



مدرسه عالی امام خمینی رحمته

پایان نامه کارشناسی ارشد

گروه فلسفه و کلام

بررسی تطبیقی دیدگاه شیخ مفید، علامه حلی و ابن

تیمیه

درباره عصمت ائمه (ع)

استاد راهنما:

حجة الاسلام اکبر میر سپاه (مد ظله العالی)

استاد مشاور:

حجة الاسلام محمد باقر قیومی (مد ظله العالی)

نگارش: موسی رضایی

سال تحصیلی ۸۵-۸۴

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی
شماره ثبت: ۹۹۷۳
تاریخ ثبت:



تقدیر و سپاس:

«من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق»

بدینوسیله از محضر استاد محترم حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب استاد میرسپاه (مدظله) که راهنمای این رساله را تقبل فرموده و با راهنمایی های سودمندشان این رساله را پربار ساختند؛ و هم چنین از استاد محترم مشاور حضرت حجة الاسلام و المسلمین استاد قیومی (حفظه الله) که با تذکرات ارزشمندشان ما را در نگارش این رساله یاری رساندند کمال تقدیر و تشکر را دارم و از پیشگاه خداوند متعال برای این بزرگواران اجر و پاداش در خور زحماتشان مسألت می نمایم.

تقدیم:

به روح پاک و ملکوتی حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی ﷺ که نجات بخش انسان‌ها از منجلاب شرک و بت پرستی است.

به ارواح پاک ائمه اطهار علیهم السلام که ناخدای کشتی نجات بخش انسانیت بعد از پیغمبر هستند، بویژه به ساحت قدس منجی عالم بشریت حضرت ولی عصر (عج) که جهان در انتظار قدم مبارک اوست. و به روح اولین شهیده‌ی راه ولایت، حوراء انسیه زهرای مرضیه علیها السلام و به روح ملکوتی امام خمینی رحمه الله.

فهرست مطالب:

۸	چکیده
۹	مقدمه
۱۳	کلید واژگان:
۱۵	عصمت در اصطلاح:
۱۵	عصمت در دیدگاه شیخ مفید:
۱۶	عصمت در دیدگاه علامه حلی (ره):
۱۸	عصمت از دیدگاه ابن تیمیه
۱۹	ابعاد مباحث عصمت:
۱۹	بررسی و تطبیق:
۲۰	۲- واژه امام:
۲۲	امام در اصطلاح:
۲۲	امام در دیدگاه شیخ مفید:
۲۳	امام در دیدگاه علامه حلی:
۲۴	امام در نگاه ابن تیمیه
۲۶	بررسی و تطبیق
۲۸	جبر در لغت:
۲۹	جبر در اصطلاح:
۲۹	انواع جبر:
۳۰	اختیار:
۳۲	موهبت:
۳۳	اقتساب:

۳۳ اهمیت موضوع و ضرورت تحقیق
۳۵ پیشینه تحقیق:
۳۵ تنگناهای تحقیق
۳۵ فرضیات
۳۶ سؤالات اصلی تحقیق:
۳۶ سؤال‌های فرعی
۳۶ روش تحقیق
۳۷ مراحل تحقیق
۳۸ فصل اول
۴۰ مقدمه:
۴۱ ۱. حیات فکری، سیاسی، اجتماعی شیخ مفید (ره)
۴۱ الف) مروری بر زندگی شیخ:
۴۴ ب) فضای فرهنگی و سیاسی عصر شیخ
۴۶ شیخ مفید و اشعری:
۴۷ ۲. مروری بر فضای فکری، سیاسی و فرهنگی علامه (ره):
۴۷ الف) زندگی علامه:
۴۹ ب) فضای فکری، فرهنگی عصر علامه:
۵۱ ج) فضای سیاسی عصر علامه
۵۵ بیان از شهید مطهری:
۵۶ ۳. مروری بر حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ابن تیمیه
۵۶ الف) حیات اجتماعی:
۵۸ ب) حیات علمی و سیاسی ابن تیمیه:
۶۴ ۴. جایگاه امامت در مذهب شیعه و اهل سنت

۶۵	الف) جایگاه امامت در نزد بن تیمیه
۷۱	ب) جایگاه امامت در دیدگاه شیخ مفید
۷۲	ج) امامت در دیدگاه علامه حلی
۷۳	د) بررسی و تطبیق
۷۹	فصل دوم: تلقی کلی از عصمت
۸۰	مقدمه:
۸۲	برداشت و تلقی کلی از عصمت
۸۶	فرق میان عصمت و عدالت
۹۰	عصمت امر درونی یا بیرونی
۱۰۰	واژگان معادل عصمت
۱۱۴	فصل سوم: ادله‌ی عصمت
۱۱۵	مقدمه
۱۱۵	ادله‌ی عصمت
۱۱۷	الف) ادله‌ی عقلی
۱۱۷	بیان دور و تسلسل:
۱۱۸	بیان محذور نقض غرض:
۱۲۰	شکل برهان:
۱۲۵	نگاه ابن تیمیه به نظام سیاسی اسلام:
۱۳۳	ب) ادله‌ی نقلی / قرآنی
۱۳۳	۱. آیه‌ی تطهیر:
۱۳۵	واژه‌یابی
۱۳۹	خمس‌ه‌ی طیبه مصداق اهل بیت در آیه‌ی تطهیر
۱۴۳	۲. آیه‌ی اولوالامر:
۱۴۶	نقد و بررسی:

۱۴۸	ادله نقلی / روایی:
۱۴۸	۱. حدیث ثقلین:
۱۵۲	۲. حدیث سفینه:
۱۵۴	استنتاج و تطبیق:
۱۶۸	فصل چهارم: شبهات و ردود:
۱۶۹	مقدمه:
۱۷۱	۱- عصمت و اختیار:
۱۷۱	الف) بیان شبهه:
۱۷۳	ب): پاسخ شیخ مفید (ره) به شبهه‌ی جبر:
۱۷۶	ج): علامه حلی (ره) و شبهه‌ی جبر:
۱۷۸	د) ابن تیمیه و شبهه‌ی جبر:
۱۸۰	نقد دیدگاه ابن تیمیه:
۱۸۲	ه): مروری بر مراتب اختیار و بررسی و تطبیق:
۱۸۲	۲- اختیار در مقابل اکراه:
۱۸۲	۳- اختیار به معنی قصد و گزینش:
۱۸۳	۴- اختیار در مقابل:
۱۹۱	۲- عصمت اکتسابی است یا موهبتی؟
۱۹۱	مقدمه:
۱۹۲	الف) طرح شبهه از دیدگاه ابن تیمیه:
۱۹۲	نقد دیدگاه ابن تیمیه:
۱۹۵	ب) طرح شبهه، با بیان دیگر:
۱۹۶	ج) شیخ مفید و شبهه‌ی اکتسابی بودن عصمت:
۱۹۹	ه) علامه و مکانیزم عصمت:
۲۰۱	و) بررسی و تطبیق:

- ۲۰۳ ۳ - عدم تنافی عصمت با استغفار:
- ۲۰۸ ابن تیمیه و استغفار معصومین
- ۲۱۱ خاتمه
- ۲۱۲ خلاصه‌ی تحقیق:
- ۲۱۵ استنتاج کلی:
- ۲۲۱ کاستیها و پیشنهادهای:
- ۲۲۳ فهرست منابع
- ۲۳۴ دائرةالمعارفها و معاجم اللغات:
- ۲۳۵ لوحهای فشرده:
- ۲۳۵ مقالات و مجلات:

چکیده:

شیخ مفید^{ره} از علمای قرن چهارم و پنجم هـ - ق و علامه حلی از علمای قرن هفتم و هشتم هجری هستند این دو عالم فرزانه در زندگی پربارشان برای نشر معارف اهل بیت تلاش‌های بی‌وقفه‌ای را انجام دادند و در علوم مختلف علمای بعد از خودشان را به نحوی تحت تأثیر قرار دادند.

مخصوصاً در حوزه‌ی کلام و عقاید تألیفات فراوان از این دو عالم فرزانه به یادگار مانده است ابن تیمیه از علمای بزرگ اهل سنت که معاصر علامه حلی بوده و دارای تألیفات فراوان است که برخی از علمای اهل سنت کمابیش تحت تأثیر افکار وی قرار گرفتند مخصوصاً فرقه وهابیت که می‌توان گفت ابن تیمیه بنیانگذار این فرقه است. از ویژگی‌های ایشان می‌توان تکفیر علمای اسلام اعم از شیعه و اهل سنت، نام برد.

لذا در این نوشتار آرای این سه دانشمند اسلامی درباره‌ی عصمت ائمه مورد بررسی قرار گرفته، طبیعی است اختلافات فراوان در دیدگاه‌شان وجود دارد و این اختلافات نیز ناشی از مبنای‌شان در باب امامت و نحوه‌ی نگاه‌شان به جایگاه امامت در نظام هستی است. البته ابن تیمیه با نگاه سطحی که در مفاهیم دینی دارد عصمت مطلقه را حتی برای انبیاء نیز قایل نشده و در مورد ائمه که ادعای عصمت را غلو قلمداد کرده که در این نوشتار در قالب چهار فصل مطالب مختلف مربوط به عصمت بحث و بررسی شده و به شبهات مطروحه نیز پاسخ گفته شده است.

مقدمه

در نگاه شیعیان وظیفه‌ی امام همانا دین از دستبرد نااهلان و تفسیر صحیح از متون و سنت اصیل پیامبر ﷺ و اجراء آن بوسیله‌ی حکومت دین است، لذا امامیه امامت را امتداد خط نبوت دانسته و جایگاه امام را نیز جایگاه انبیاء الهی می‌دانند. شیعه قایل است که در هر عصر و زمان باید امام باشد، تا حافظ شرع باشد و در هر زمان باید حجت خدا در زمین باشد و اصلاً زمین نمی‌تواند خالی از حجت خدا باشد، زیرا بدون حجت خدا زمین ثبات ندارد و این مطلب را روایات فراوانی که از معصومین به ما رسیده نیز تأیید می‌کند، که به عنوان تبرک و تیمن به دو روایت اشاره می‌شود: شخصی به نام ابی حمزه خدمت امام صادق آمد، و از حضرت سؤال کرد: اَتَبْقَى الارضَ بغيرِ امامٍ قال: لو بقیة الارض بغير امامٍ لساخت.^۱

روایت دیگر از امام رضا است که محمد ابن فضیل می‌گوید به امام رضا عرض کردم: اَتَبْقَى الارضَ بغيرِ امامٍ قال لا لو بقیة الارض بغير امامٍ، لساخت.^۲ بنابراین علمای شیعه جایگاه ویژه را برای امام قایل‌اند و رسالت ائمه و انبیاء الهی را یکی می‌دانند پس آنها می‌گویند باید امام معصوم باشد، تا اطمینان قلبی کامل پیروان را به همراه داشته باشد.

متفکران امامیه برای اثبات این ویژگی برای امام به دلایل گوناگون تمسک کرده‌اند و تلاش آنها برای اثبات این ویژگی همواره نقد و مخالفت بسیاری از اندیشمندان اهل سنت را در پی داشت مخصوصاً فرقه‌ی وهابی که در حقیقت پیروان ابن تیمیه هستند انتقادات فراوانی بر عقاید همه‌ی فرق اسلامی وارد کردند ولی بیشتر از همه‌ی فرق اسلامی عقاید شیعه را به چالش کشیدند و شیعه را مشرک قلمداد می‌کنند.

^۱ - کلینی، محمد ابن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۸

^۲ - همان

اما متفکران شیعه بر آن مواضع شان پابرجا ماندند و حتی گستره‌ی عصمت امام را به کارهای شخصی و اختیاری امام نیز سرایت دادند و زندگی ائمه قبل از امامت را نیز داخل در گستره‌ی عصمت دانسته‌اند و گفته‌اند: هر عمل که از امام سربرزند که موجب نفرت مردم از امام شود این نقض غرض است پس باید امام قبل از امامت نیز معصوم باشد البته مبنای همه‌ی این استدلالات قاعده‌ی لطف است.

در دیدگاه متفکران شیعه امامت منصب الهی است که باید خداوند امام را تعیین کند و همان رسالت که پیامبران در تبلیغ و ترویج و تفسیر دین و اجراء آن داشتند امام نیز همان رسالت را دارد که انجام این رسالت‌ها بدون عصمت ممکن نیست.

در میان اندیشمندان شیعی دو دانشمند بزرگ و تأثیرگذار یعنی شیخ مفید در قرن چهارم و پنجم و علامه حلی در قرن هفتم و هشتم بیش از دیگران کوشش کرده و در قالب کتب و رسائل مختلف در این زمینه قلم‌فرسایی کرده و این مسئله را با دقت و وسعت فراوان مورد بحث قرار داده و مخصوصاً علامه کتاب منهاج‌الکرامه فی معرفة الائمة را می‌نویسد و دیدگاه شیعه را پیرامون مسأله‌ی امامت بیان می‌کند، اما ابن تیمیه و هم‌فکرانش که امام را در حد یک حاکم و قاضی که مردم انتخاب می‌کنند تنزل داده‌اند، لذا عقیده‌ی شیعه را در مورد امامت نیز به چالش کشیده‌اند.

ابن تیمیه کتاب منهاج‌السنة النبویه را بر رد کتاب منهاج‌الکرامه علامه حلی می‌نویسد و بسیاری از عقاید شیعه را در این کتاب زیر سؤال می‌برد و اسمی که برای این انتخاب می‌کند نیز گویای همین مطلب است (منهاج‌السنة النبویه فی نقض کلام الشیعه و القدریه) در این کتاب انصاف مناظره‌ی علمی رعایت نشده و از همان اول که وارد بحث می‌شود با فحش و ناسزا شروع می‌کند و بسیار مطالب ناروا به شیعه نسبت می‌دهد و خلاصه این کتاب مملوء است از افتراهایی که به شیعه نسبت داده‌اند و مباحث مربوط به امامت را از قبیل عصمت و توسل و... را به شدت مورد انتقاد قرار داده است.

لذا به یاری خداوند در این مقاله که تحت عنوان بررسی تطبیقی دیدگاه شیخ مفید، علامه حلی و ابن تیمیه پیرامون عصمت ائمه تدوین شده، بنابراین است که دیدگاه دو دانشمند تأثیرگذار و مهم شیعه در مباحث کلامی یعنی شیخ مفید و علامه حلی که حقیقتاً نقش مهم را در حوزه‌ی کلام شیعه ایفا کرده‌اند و همچنین دیدگاه یک دانشمند صاحب ادعای اهل سنت یعنی ابن تیمیه (را که در حقیقت او رهبر فرقه‌ی وهابی است گرچه فرقه‌ی وهابی منسوب به محمد ابن عبدالوهاب است، ولی محمد ابن عبدالوهاب در حقیقت افکار ابن تیمیه را ترویج کرد) پیرامون عصمت با توجه به مبنای هر کدام پاسخ داده شود و آن خاستگاه شبهات که از ناحیه‌ی ابن تیمیه و هم‌فکرانش ایراد شده است، مشخص شود و به هر کدام پاسخ محکم و منطقی داده شود.

کلیات تحقیق:

که تعریف واژگان موضوع

که اهمیت و ضرورت تحقیق

که پیشینه‌ی تحقیق

که تنگناهای تحقیق

که فرضیات تحقیق

که سؤال‌های اصلی تحقیق

که سؤال‌های فرعی تحقیق

که روش تحقیق

که مراحل تحقیق

کلید واژگان:

بعد از بیان مسئله در این قسمت باید واژگان مهم، که در فهم این نوشتار مؤثر است، بررسی شود که عبارتند از:

عصمت، امام، جبر، اختیار، موهبت، اکتساب و واژه‌های دیگر که هر کدام در محل خود بررسی خواهد شد.

عصمت: از ماده عصم در لغت به معنای منع و باز داشتن یا تمسک و نگهداشتن آمده، جوهری می‌گوید: «العصمه المنع»^۱ که ایشان به منع تعبیر کرده.

خلیل بن احمد فراهیدی به تمسک و حفظ کردن و نگهداشتن معنی نموده، می‌فرماید:

«ان يعصمك الله من الشر ای يدفع عنك الشر»^۲.

یعنی خداوند شر و بدی را از تو دور کند و به عبارت دیگر خدا تو را حفظ کند و نگه دارد، از بدی و شر.

در مقایس اللغه و اساس البلاغه نیز به همین معنا ذکر شده و به معنای منع و بازدارندگی است، وقتی گفته شود مثلاً عصمة الطعام، یعنی طعام او را از گرسنگی

^۱ - جوهری، صحاح

^۲ - فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین و ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغه

بازداشت، و به هر چیزی که جنبه محافظ داشته باشد عاصم اطلاق شده، مثلاً به بلندی کوه عاصم گفته شده و به جبل و ریسمان نیز عاصم گفته شده، زیرا بار بوسیله آن از افتادن و پراکندگی حفظ می شود، لذا در لسان العرب آمده:

قال الزجاج اصل العصمة الجبل.^۱

راغب اصفهانی می گوید:

«از آن جهت کلمه عصمت را به پیشوایان الهی نسبت میدهند، که خداوند آنان را باز می دارد از اینکه صفای باطن شان، به غبارهای گناه آلوده شود، اضافه بر این که از یک سلسله امتیازات جسمی و روحی بر خور دار بوده اند و گاهی آنان در راه جهاد، استوار و سرشار از سکون و توفیق ربانی بوده اند...»^۲

اما عصمت در معصومین (ع) به معنای ملکه نفسانی است، که او را از گناه و خطا نگاه می دارد، لذا در صحاح آمده:

«عصمت به آن ملکه ی اجتناب از معاصی و خطا که در نمایندگان پروردگار است، گفته می شود».^۳

لغویون متأخر نیز تحت تأثیر مباحث کلامی تعاریف متکلمان را نیز در تعریف خود ذکر کرده اند، مثلاً در معجم الوسیط آمده:

«العصمة: ملکه الهیه تمنع من فعل المعصیه و الميل الیهامع القدره علیه».^۴

یعنی عصمت یک ملکه الهی و یک صفت نفسانی است، که باز می دارد از فعل معصیت و میل به آن علی رغم اینکه انسان قدرت انجام آن را دارد.

^۱ - ابن منظور، لسان العرب

^۲ - راغب، مفردات القرآن

^۳ - جوهری، صحاح

^۴ - معروف، نایف، معجم الوسیط

عصمت در اصطلاح:

در اصطلاح، عصمت: یعنی مصونیت امام و نبی از خطا و گناه، پیامبران و ائمه (ع) معصوم هستند، یعنی از گناه و خطا مصون اند، به عبارت دیگر معصومین (ع) دارای ملکه نفسانی است، که آن ملکه نفسانی آنان را از گناه و خطا باز می‌دارد، اما این به معنی سلب قدرت گناه از آنان نیست، بلکه آن ملکه باعث می‌شود، که از روی اختیار گناه را ترک نمایند، استاد مطهری می‌فرماید:

«عصمت یعنی مصونیت از گناه و از اشتباه، یعنی پیامبران نه تحت تأثیر هواهای نفسانی قرار می‌گیرند و نه مرتکب گناه می‌شوند و نه در کار خود دچار خطا و اشتباه می‌شوند..... آنها از گناه و از اشتباه حد اعلاء قابلیت اعتماد به آنها است»^۱

عصمت در دیدگاه شیخ مفید:

شیخ مفید ابتدا عصمت را از نگاه لغوی بررسی می‌کند و بعد به تعاریف اصطلاحی

عصمت می‌پردازد:

«إن العصمة في أصل اللغة هي ما اعتصم به الإنسان من الشيء كأنه امتنع به عن الوقوع فيما يكره، وليس هو جنسا من أجناس الفعل، ومنه قولهم: (اعتصم فلان بالجبل) إذا امتنع به، ومنه سميت (العصم) وهي وعول الجبال (وقوع الجبال) لامتناعها بها. والعصمة من الله تعالى هي التوفيق الذي يسلم به الإنسان مما يكره إذا أتى بالطاعة، وذلك مثل إعطائنا رجلا غريقا جبلا ليتشبث به فيسلم، فهو إذا أمسكه واعتصم به سمي ذلك الشيء عصمة له لما تشبث وسلم به من الغرق ولو لم يعتصم به لم يسم (عصمة)، وكذلك سبيل اللطف إن الإنسان إذا أطاع سمي (توفيقا) و (عصمة)، وإن لم يطع لم يسم (توفيقا) ولا (عصمة)، وقد بين الله ذكر هذا المعنى في كتابه بقوله: (فاعتصموا بحبل الله جميعاً)، وحبل الله هو دينه، ألا تري أنهم بامتثال أمره يسلمون من الوقوع في عقابه، فصار تمسكهم بأمره اعتصاماً، وصار لطف الله لهم في الطاعة عصمة، فجميع المؤمنين من الملائكة والنبيين وائمة معصومون لانهم

^۱ - مطهری، مرتضی، وحی و نبوت، ص

متمسكون بطاعة الله تعالى. وهذه جملة من القول في العصمة ما أظن أحدا يخالف في حقيقتها، وإنما الخلاف في حكمها»^۱

نکته‌ای که در این تعریف، قابل دقت است، این است که: در این تعریف هم به جنبه‌ی لغوی عصمت توجه شده که به معنای منع، حفظ و.. آمده و هم به جنبه‌ی اصطلاحی آن، لذا به توفیق و لطف معنی می‌کند و دین خداوند را مصداق آن بیان می‌کند زیرا تمسک به دین انسان را از انحراف حفظ می‌کند. ایشان در جاهای دیگر نیز به تعریف اصطلاحی عصمت اشاره می‌کند:

«العصمة من الله تعالى لحججه هي التوفيق واللفظ والاعتصام من الحجج بها عن الذنوب والغلط

في دين الله تعالى، والعصمة تفضل من الله تعالى علي من علم أنه يتمسك بعصمته»^۲

ایشان در اینجا به توفیق و لطف واعتصام تعریف می‌کند و در جای دیگر به لطف تعریف می‌کند:

«والعصمة لطف يفعله الله بالمكلف بحيث يمنع منه وقوع المعصية وترك الطاعة مع قدرته عليهما».^۳

بنابراین عصمت لطف است که خداوند نسبت به بندگان برگزیده‌اش انجام می‌دهد. این لطف به گونه‌ای هست که، قدرت و اختیار را از فرد معصوم سلب نمی‌کند، و معصوم با اختیار خودش از معاصی کناره‌گیری می‌کند.

عصمت در دیدگاه علامه حلی (ره):

ایشان نیز عصمت را به لطف خفی تعریف می‌کند:

«عصمت یک نوع عنایت لطف پنهانی است از سوی خداوند، که شامل حال مکلف می

شود و اثر آن این است، که او با اینکه قدرت بر ترک طاعت و انجام دادن معصیت دارد با

وجود آن هرگز خطا از او سر نمی‌زند، بلکه میل به آن هم نمی‌کند».^۴

^۱ - شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۱۳۵ و ۱۳۶

^۲ - هو، تصحيح الاعتقادات ص ۱۲۸

^۳ - هو، النکت الاعتقادية ص ۴۵ و ۴۶

^۴ - علامه حلی، باب حادی عشر ص ۹۲ شرح فاضل مقداد

در جای دیگر آرای مختلف را درباره‌ی عصمت بیان می‌کند و بعد عصمت را به لطف که با قدرت منافات ندارد، بیان می‌کند و دلیلی که ذکر می‌کند این است که:

اگر معصوم قادر بر گناه نبود، ثواب و عقاب در حق او معنی نداشت:

«اختلف القائلون بالعصمة في أن المعصوم هل يتمكن من فعل المعصية أم لا فذهب قوم منهم إلى عدم تمكنه من ذلك وذهب آخرون إلى تمكنه منها أما ايولون فمنهم من قال إن المعصوم مختص في بدنه أو نفسه بخاصه تقتضي امتناع إقدامه علي المعصية ومنهم من قال إن العصمة هو القدرة علي الطاعة وعدم القدرة علي المعصية وهو قول أبي الحسين البصري وأما اي خرون الذين لم يسلبوا القدرة فمنهم من فسرها بأنه الامر الذي يفعله الله تعالى بالعبد من ايلطاف المقربة إلى الطاعات التي يعلم معها أنه لا يقدم علي المعصية بشرط أن لا ينتهي ذلك ايمر إلى الاجاء ومنهم من فسرها بأنها ملكة نفسانية لا يصدر عن صاحبها معها المعاصي وآخرون قالوا العصمة لطف يفعله الله تعالى بصاحبه لا يكون معه داع إلى ترك الطاعة وارتكاب المعصية وأسباب هذا اللطف أمور أربعة (أحدها) أن يكون لنفسه أو لبدنه خاصة تقتضي ملكة مانعة من الفجور وهذه الملكة مغايرة للفعل (الثاني) أن يحصل له علم بمثالب المعاصي ومناقب الطاعات (الثالث) تأكيد هذا المعلوم بتتابع الوحي والآلهام من الله تعالى (الرابع) مؤاخذته علي ترك ايولى بحيث يعلم أنه لا يترك مهملا بل يضيق عليه ايمر في غير الواجب من ايمور الحسنة فإذا اجتمعت هذه ايمور كان الآنسان معصوما والمصنف (ره) اختار المذهب الثاني وهو أن العصمة لا تنافي القدرة بل المعصوم قادر علي فعل المعصية وإلا لما استحق المدح علي ترك المعصية ولا الثواب ولبطل الثواب والعقاب في حقه فكان خارجا عن التكليف وذلك باطل بالآجماع وبالنقل في قوله تعالى (قل إنما أنا بشر مثلكم يوحى إلى)»^۱

ایشان گرچه در اینجا، نظر مصنف تجرید الاعتقاد را ذکر می‌کند، ولی از آنجایی که به نقد دیدگاه ایشان نمی‌پردازد معلوم می‌شود که دیدگاه مختار وی نیز همین است، چنانکه در جای دیگر عصمت را به لطف تعریف می‌کند که معصوم را از خطا باز می‌دارد، ولی نه از روی جبر و آلا معصوم ماثب نبود.^۲

^۱ - همو، کشف المراد، ص ۳۹۲ و ۳۹۳

^۲ - همو، انوار الملکوت ص ۱۹۵

ایشان عصمت را نیز چنین تعریف می‌کند:

«عصمت یک نوع عنایت و لطف پنهانی است از سوی خداوند، که شامل حال مکلف، می‌شود و اثر آن این است، که او با اینکه قدرت بر ترک طاعت و انجام دادن معصیت دارد، با وجود آن هرگز، خطا از او سر نمی‌زند، بلکه میل به آن هم نمی‌کند».^۱
عصمت از دیدگاه ابن تیمیه:

ابن تیمیه عصمت ائمه علیهم‌السلام را، از بدعت‌های عبدالله بن سبا بیان می‌کند، و می‌گوید:

«وهذا معروف عن ابن سبا واتباعه وهو الذي ابتدع النص في علي وابتدع أنه معصوم فالرافضة ايمامية هم اتباع المرتدين وغلما الملاحدين وورثة المنافقين لم يكونوا أعيان المرتدين الملاحدين».^۲
اما جالب این است، که وی عصمت را، به انجام واجب و ترک حرام، معنی می‌کند، و می‌گوید:

«و العصمة مطلقا التي هي فعل المأمور و ترك المحذور...»^۳

این نوع عصمت که همان رعایت تقوی الهی است را برای ائمه علیهم‌السلام قائل نیست در حالیکه این نوع عصمت از يك انسان عادی ممکن است چه رسد به ائمه علیهم‌السلام ایشان در جای دیگر ادعای عصمت را برای ابابکر عمر اولی از ادعای عصمت در مورد حضرت علی علیه‌السلام می‌داند و می‌گوید:

«بل دعوي العصمة لهؤلاء أولى فإننا نعلم يقينا أن جمهور الصحابة كانوا يفضلون أبا بكر وعمر بل علي نفسه كان يفضلهما عليه كما تواتر عنه وحينئذ فدعواهم عصمة هذين أولى من دعوي عصمة علي».^۴

این اولویت دلیلش چیست؟ حتی ایشان عصمت امت را نیز ادعا کرده می‌گوید:

«لا نسلم ان الحاجة، داعية الى نصب امام معصوم، لان عصمة الامة مغنية عن عصمته»^۱

^۱ - همو، باب حادی عشر ص ۹۲ شرح فاضل مقداد.

^۲ - ابن تیمیه، منهاج السنه ج ۷ ص ۲۲۰

^۳ - همان ج ۷ ص ۸۵

^۴ - همان، ج ۶ ص ۴۳۲